



گفت وگو

مشاوره؛ علم، فن و هنر

گفت وگو با دکتر شکوه نوابی نژاد، استاد دانشگاه تربیت معلم

نرگس نفر

دکتر شکوه نوابی نژاد از پیش‌کسوتان و بنیان‌گذاران مشاوره و به‌ویژه از بنیان‌گذاران رشته مشاوره در دانشگاه‌های کشور هستند و بیش از ۴۶ سال سابقه تدریس، پژوهش و خدمات مشاوره دارند.

ایشان در سال ۱۳۸۰ استاد نمونه کشور و در سال ۱۳۸۷ به عنوان برگزیده هفتمین همایش چهره‌های ماندگار مشاوره ایران شناخته شدند. دکتر نوابی نژاد برنده جایزه یونسکو در سال جهانی کتاب شدند و دارای ۳۵ اثر (تألیف و ترجمه) در زمینه مشاوره ازدواج، خانواده درمانی، روان‌شناسی زن، ... و ۱۷۰ مقاله علمی چاپ شده در مجلات علمی - پژوهشی و نیز مجموعه مقالات کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی هستند. ایشان در حال حاضر عضو انجمن بین‌المللی خانواده درمانی، رئیس انجمن مشاوره ایران و قائم مقام سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره کشور می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: مجلس شورای اسلامی، وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش، سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره، انجمن مشاوره ایران، دانشگاه تربیت معلم، بازآموزی

دکتر شکوه نوابی نژاد به روایت خودش

شکوه نوابی نژاد، استاد دانشگاه تربیت معلم و از بنیان‌گذاران مشاوره در کشور هستم

شروع کار من از سال ۱۳۴۷ بود که به ایران آمدم و دانشگاه تربیت معلم، برای نخستین بار از من خواست با توجه به تخصصم، گروه مشاوره دانشگاه تربیت معلم را تأسیس کنم. شروع کارم در این مکان بود. در آن زمان اولین کلاس‌های دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد ما دایر شد و کارشناسی ارشد عملاً شامل کسانی شد که علوم تربیتی خوانده بودند و پنج سال سابقه مدیریت یا تجربه موفقیت‌آمیز معلمی داشتند. در آن زمان، این افراد به عنوان دانشجویان ارشد پذیرفته شدند. در سال ۱۳۴۹، به دلیل اینکه متون اختصاصی فارسی با موضوع مشاوره موجود نبود، تألیف و ترجمه نخستین کتاب درسی خودم را تحت عنوان «راهنمایی در مدارس امروز» تجربه کردم. این کتاب در سال ۱۹۷۰، که سال جهانی کتاب هم بود، به‌خاطر نو بودن موضوع و تسلط مترجم به هر دو زبان انگلیسی و فرانسه و

حفظ امانت، به عنوان بهترین کتاب در زمینه علوم تربیتی برنده جایزه یونسکو شد. فارغ التحصیلان دوره های لیسانس و فوق لیسانس، آن زمان دانشگاه تربیت معلم خوشبختانه امروز اکثرشان استادان مشاوره در سراسر کشورند. در سال ۱۳۵۳ به امریکا رفتم و در دانشگاه ایالتی نبراسکا دکترا گرفتم. تیرماه سال ۵۶ به ایران برگشتم و دوباره مدیریت گروه را به عهده گرفتم. در سال ۶۷ دوره دکترا را دایر کردیم ولی قبل از آن با شروع انقلاب اسلامی، برنامه مشاوره در دانشگاهها موقتا برای تجدیدنظر تعطیل شد. من آن زمان تابلوی مشاوره را در کدم نگه داشتم و تابلوی کودکان استثنایی را نصب کرده و به عنوان مدیر گروه فعالیت کردم و دوره فوق لیسانس کودکان استثنایی را پی گرفتم. در ادامه، این برنامه از طرف وزارت علوم مجدداً دایر شد و ما دوباره برای مشاوره دانشجوی لیسانس و دوره فوق لیسانس گرفتیم. پذیرش دانشجوی دکترا هم در سال ۶۷، به تصویب وزارت علوم رسید. طبیعتاً دانشگاه تربیت معلم، به عنوان قدیمی ترین دانشگاه و دانشگاه مادر، برنامه مشاوره را در همان سال های ۴۷ و ۴۸ آغاز کرد. پس از آن، طی ۴ یا ۵ سال دانشگاه های دیگر مثل مدرسه

عالی پارس و دانشگاه شهید بهشتی به تدریج این برنامه را دایر کردند. بعد از انقلاب که دانشگاهها و مدارس عالی ادغام شدند، دیگر دانشگاه های معتبر تهران این رشته را در گروه مشاوره تأسیس کردند. بعد در دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه ما (دانشگاه تربیت معلم) و دانشگاه شهید بهشتی، دوره های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا دایر کردیم. سه

گرایش را در همان سالها در برنامه فوق لیسانس مصوب کردیم که شامل گرایش تحصیلی، شغلی خانواده بود. فارغ التحصیلان ارشد ما با این گرایشها وارد بازار کار می شدند. باید بگویم که در شکل گیری این برنامه، دانشگاه تربیت معلم با وزارت آموزش و پرورش همکاری بسیار تنگاتنگ داشت و من کارشناسان وزارت آموزش و پرورش را در آن زمان، یعنی سال های ۴۷ و ۴۸، در ایجاد برنامه راهنمایی و مشاوره در کل کشور بسیار سهیم می دانم. به دلیل اینکه در آن زمان دانشگاه تربیت معلم یا دانشسرای عالی قبلی با وزارت آموزش و پرورش قرارداد داشت، کلیه فارغ التحصیلان دانشگاه تربیت معلم، بدون استثنا جذب وزارت آموزش و پرورش می شدند، و در حال حاضر مشاوران ما، یعنی مشاوران با سابقه آموزش و پرورش، همان کسانی هستند که از دانشگاه فارغ التحصیل شدند و بلافاصله بعد از فراغت از تحصیل، به استخدام آموزش و پرورش درآمدند. در سال ۱۳۵۰ وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که کلیه مدارس راهنمایی در سراسر کشور می بایست مشاور داشته باشند. و این مسئله امکان پذیر نبود؛ چون تعداد فارغ التحصیلان ما به حدی نبود که پاسخگوی کلیه مدارس باشند. نظام آموزش و پرورش در آن سال عوض شد؛ یعنی یک سیستم پنج ساله ابتدایی، سه ساله راهنمایی و چهار ساله متوسطه روی کار آمد.

بنابراین، ما با قراردادهای متفاوت، عملاً تمامی تابستانها هم در خدمت آموزش و پرورش بودیم. از دوره های ۳۰۰ ساعته تا دوره های ۱۰۰ ساعته فشرده، و عملاً شبانه روزی کار می کردیم. آموزش و پرورش

و اداره کل راهنمایی آن زمان، با بخشنامه هایی این افراد، یعنی یک نماینده از مدارس راهنمایی استان های مختلف، را به ما معرفی می کردند و ما متناسب با وضعیت تحصیلی آنها و برنامه های آموزشی ارائه می دادیم و اینگونه مشاوران را تربیت کردیم. و این برنامه های آموزشی غیر از دوره ها و کلاس هایی بود که خود ما در استانها می گذاشتیم. می خواهم بگویم بخش اعظمی از برنامه راهنمایی و مشاوره، که امروز تشکیلات عظیمی مثل سازمان نظام روان شناسی و مشاوره با مصوبه مجلس شورای اسلامی تولید آن را برعهده دارد. نتیجه زحمات اولیه سازمان آموزش و پرورش است که خود من لحظه به لحظه در جریان این برنامه ها (از مراحل اجرایی و آموزش و غیره) و جلسات مشورتی بودم و واقعا نمی توانم فراموش کنم و همیشه قدردان این زحمات هستم.

این برنامه در سراسر کشور اجرا شد. از سال ۵۰ تا ۵۳ که در ایران بودم، مرتب این مشاوره ها را بازآموزی می کردیم؛ یعنی برنامه های مستمر ادامه این آموزش را داشتند. روش های مصاحبه، دوره های تست، یک دوره آشنایی با مسائل دانش آموزان و

سایر موارد صورت می گرفت ولی دانشگاه تربیت معلم به عنوان یک منبع علمی قوی و قوی ترین منبع علمی در آن زمان، در حقیقت در خدمت آموزش و پرورش بود و ما فارغ التحصیلانی را که تربیت می کردیم، به آموزش و پرورش می دادیم و آنها هم این کار را از ما می خواستند. خود این باعث رشد امور و نوشته شدن کتاب های تازه می شد. سمینارها و کنگره های مختلف اجرا می شد، کارشناسان فراوان خارجی آمدند و در دو دوره خود من دو کارشناس خارجی را دعوت کردم که بیایند و تجارب مشاوره در کشور خودشان، امریکا، را که من در آنجا درس خوانده بودم و با آنها آشنایی داشتیم، به ما منتقل کنند. اینها آمدند و قراردادهایی بستیم که ما را با تکنیک های جدید و متون تازه آشنا کنند.

همان موقع هم هر کدام از کارشناس های ما می آمدند، روز بعد یک نامه از دفتر راهنمایی آموزش و پرورش می آمد که ما برای کل مشاورانمان در سراسر کشور سمیناری بگذاریم و وقت اینها را می خواهیم. اینگونه تعامل و ارتباط بسیار خوبی داشتیم. متأسفانه بعد از انقلاب، این رابطه بسیار کم رنگ شد. به طوری که یادم است در جلسه ای که در خدمت وزیر علوم و وزیر آموزش و پرورش بودیم، جناب آقای مظفر وزیر وقت آموزش و پرورش و جناب آقای دکتر معین وزیر وقت علوم بودند و من در آن جلسه اظهار داشتیم که یک عده از استادان دانشگاه درخواست تغییر نام برای دانشگاه ما کرده بودند. گفتم یک روزی اینجا دانشگاه تربیت معلم بود و بزرگ ترین افتخارم این است که تمام ۴۰ سال عمر کاری ام را در دانشگاه تربیت معلم گذرانده ام. به خاطر اینکه در آنجا نیرو تربیت می کردیم و نیروها به کار گرفته می شدند و دوباره دوره های بازآموزی را می گذراندند. تحقیقات روی دانش آموزان انجام می شد. اثرگذاری این فعالیتها را بررسی می کردیم و این تعامل وجود داشت ولی امروز هیچ کدام از فارغ التحصیلان دانشگاه تربیت معلم جذب آموزش و پرورش نمی شوند. وزارت آموزش و پرورش برای انتخاب مشاوران مسیر خودش را طی

نیروهای غیرمتخصص که رشته آن ها

ارتباطی به کار مشاوره ندارد نیز در حال حاضر مشغول کارند که انسان های بسیار خوب و برجسته ای هستند ولی در این کار وارد نیستند. مشاوره امروز یک علم، فن و هنر است. شما با ورود به رشته های دیگر نمی توانید این علم و فن و هنر را بیاموزید

جایی که مشاور بیش از هر جای دیگر می‌تواند مؤثر باشد، آموزش و پرورش است. جایی که می‌تواند اثرات پایدار داشته باشد، آموزش و پرورش است. جایی که مشاوره با مفهوم پیشگیری می‌تواند بیشترین اثر را بگذارد، آموزش و پرورش است

انسانی با آدم‌هاست. فن است برای اینکه مجموعه‌ای از تکنیک‌هاست و باید فرا گرفته و به آن عمل شود و علم است به خاطر اینکه تئوری و مبانی نظری دارد. کس که هر رشته‌ای جز مشاوره خوانده باشد، نمی‌تواند به امر مشاوره بپردازد. متأسفانه امروز وضعیت مشاوره مدرسه‌ای در آموزش و پرورش در خیلی از موارد نامناسب است. هستند مشاورانی که به خوبی کار می‌کنند ولی در برابر خیل عظیم دانش‌آموزان و فرهنگیان محترم تعداد آن‌ها کم است. من به عنوان رئیس انجمن مشاوره ایران بارها با وزرای مختلف مکاتبه کرده‌ام اما در سال‌های اخیر یک مورد هم به ما جواب نداده‌اند که حتی نشان‌دهنده رسیدن نامه به دفتر وزیر باشد. ما خواستیم کاری انجام دهیم و از نظر علمی کمک کنیم تا سروسامانی به وضعیت مشاوره داده شود. سمینارهای مشترک و نشست‌های تخصصی برگزار شود، برنامه‌های مشترک تلویزیونی گذاشته شود ولی پاسخی به ما داده نشد.

چه راهکاری برای حل این مشکلات به نظر می‌رسد؟
- در حقیقت این دوره، دومین دوره سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره است که طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی به عنوان متولی این امور و خدمات روان‌شناسی و مشاوره در کشور دایر شده و ما اکنون مرجعی هستیم که از نظر علمی، مشاوران را تأیید می‌کنیم و به آن‌ها پروانه و مجوز کار می‌دهیم. حداقل مدرک برای ورود به کار مشاوره به عنوان حرفه تخصصی، کارشناسی ارشد است و ما بر این اساس، طبق مصوبه مجلس کار می‌کنیم ولی باز هم با سازمان آموزش و پرورش تعامل نداریم. در حالی که به اعتقاد من، جایی که مشاور بیش از هر

می‌کند و مدعی است که دانشگاه شهید رجایی نیروهای مورد نیازش را تربیت می‌کند و به این دانشگاه احتیاجی ندارد. من آن روز از محضر دو وزیر وقت خواهش کردم که دانشگاه تربیت معلم الان اسم بپهوده‌ای را بدک می‌کشد و این اسم بی‌مسماست؛ چون نه معلم و نه مشاور تربیت می‌کنیم.

وضعیت فعلی آموزش و پرورش در این خصوص چگونه است؟
- آموزش و پرورش عملاً اعلام بی‌نیازی از فارغ‌التحصیلانی کرد که ما تربیت می‌کردیم؛ یعنی نسبت به جذب آنان متعهد نشد. در حالی که فارغ‌التحصیلان ما با فارغ‌التحصیلان دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه تهران و غیره از نظر سرفصل‌ها و قابلیت‌ها و توانمندی‌های حرفه‌ای معلمی و مشاوره‌ای متفاوت بودند. ما روی مسائل تربیتی تأکید زیادی داشتیم. ما مشاور صرف متخصص نمی‌خواستیم بلکه مشاوره‌ای می‌خواستیم که با بچه‌ها، خانواده‌ها، مدارس، مدیر و ناظم کار کنند. من فکر می‌کنم که این رابطه، امروز به حداقل رسیده است. آموزش و پرورش مسیر خودش را طی کرده و نیروهای غیرمتخصص که رشته آن‌ها ارتباطی به کار مشاوره ندارد نیز بعضاً در حال حاضر مشغول کارند.

انسان‌های بسیار خوب و برجسته‌ای هستند ولی در این کار کاملاً وارد و دانش‌آموخته و متخصص نیستند. مشاوره امروز یک علم، فن و هنر است. شما تنها با تخصص در رشته‌های دیگر نمی‌توانید این علم و فن و هنر را بیاموزید. هنر است؛ چرا که به دنبال ایجاد رابطه



جای دیگر می‌تواند مؤثر باشد، آموزش و پرورش است. جایی که می‌تواند اثرات پایدار داشته باشد، آموزش و پرورش است. جایی که مشاوره با مفهوم پیشگیری می‌تواند بیشترین اثر را بگذارد، آموزش و پرورش است. در ارائه راهکار و آموزش نیز آموزش و پرورش مطرح می‌شود. شما با نسل جوان و مسائل آن‌ها سروکار دارید و این وضع فعلی به نظر من بسیار دردناک است. کل زندگی من در مشاوره خلاصه شده است و با آن درخشش سالیان اول و دهه اول، باید بگویم که الان باید فقط تأسف بخوریم. ما در سمینارها از شخصیت‌های مختلف که در وزارت آموزش و پرورش تأثیر گذارند دعوت می‌کنیم ولی پاسخ ما را نمی‌دهند و دعوت‌مان را نمی‌پذیرند، می‌خواهیم نشست‌های مشترک بگذاریم که همکاری نمی‌کنند. به اعتقاد من وضع مشاوره فعلاً در آموزش و پرورش نگران‌کننده است و باید تحولی در ارتباط با مشاوره صورت بگیرد. امروز انجمن مشاوره ایران به عنوان یک مرجع علمی، سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره کشور، به عنوان بزرگ‌ترین مرجع و متولی این خدمات در کشور، اعلام آمادگی می‌کند. من شخصاً به عنوان قائم مقام سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره و رئیس انجمن مشاوره ایران اعتقاد راسخ دارم که مشاوره تا زمانی که در آموزش و پرورش تقویت نشود و

هویت واقعی علمی خود را پیدا نکند، اثرگذاری‌اش در جاهای دیگر کمتر است. در کشورهای پیشرفته اولین روزی که دانش‌آموز وارد مدرسه می‌شود، دست او را در دست مشاور می‌گذارند که تا پایان زندگی تحصیلی‌اش بیشترین ارتباط را با او خواهد داشت. این مشاور است که با خانواده‌ها، معلمان و مدیران مرتبط است؛

یعنی، در حقیقت همان سه وظیفه‌ای را که من حدود ۴۵ سال پیش در کتاب اول خودم نوشته‌ام، وظایف توضیحی، تطبیقی و سازگاری، را دارد.

وظیفه سازگاری به بچه‌ها کمک می‌کند که مشکلاتشان را برطرف کنند و با دیگران سازگاری داشته باشند. وظایف توضیحی باعث هدایت تحصیلی بچه‌ها و کمک به آن‌ها برای انتخاب درست رشته تحصیلی‌شان شود و وظیفه تطبیقی هم، به مدرسه و نظام کمک می‌کند تا مرتبط با نیازهای روز بچه‌ها، تغییر و تحول پیدا کنند. این سه وظیفه هم اکنون در آموزش و پرورش کجا دیده می‌شود؟

من این فرصت را غنیمت می‌شمارم و از محضر جناب آقای دکتر حاجی بابایی، وزیر محترم آموزش و پرورش، که به مسائل روان‌شناسی و مشاوره تربیتی و علمی علاقه زیادی دارند، خواهش می‌کنم که واقعاً با هماهنگی با سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره، تحولی را در حیطه کار مشاوره در آموزش و پرورش پدید بیاورند.

به نظر می‌رسد، دغدغه‌های مشاوره آن‌گونه که باید مرتفع نشده و به قوت خود باقی است. این در حالی است که اتصال رشته‌های غیرمرتبط حتی در رده‌های بالاتر، به این مشکلات دامن می‌زند. به نظر شما در این مورد چه اقداماتی انجام گرفته است و چه تمهیداتی را در شرایط فعلی می‌توان در نظر گرفت؟

– به نظر من در مرحله اول، باید مسئولان آموزش و پرورش به این باور برسند که مشاوره یک علم، فن و هنر است. تلفیق و ترکیبی از اینهاست که هر کدام پیچیدگی خاص خود را دارد. بنابراین، تمام کسانی که به نوعی دست‌اندرکارند یا می‌خواهند با موضوع مشاوره مرتبط شوند، باید این آگاهی و دانش را داشته باشند. من به یاد دارم که در سال ۴۷، دوره‌های آموزشی برای کارکنان و کارمندان کل تشکیلاتی که در ساختمان آموزش و پرورش، روبه‌روی دانشگاه تربیت معلم بود، برگزار کردند و می‌گفتند اینها نیز باید با الفبای مشاوره آشنا شوند. به‌خاطر دارم حدود ۲۰ ساعت برای کارکنانی که اصلاً ارتباطی با این موضوع نداشتند، کلاس برگزار شد؛ فقط برای اینکه به اهمیت مشاوره پی ببرند و با الفبای مشاوره آشنا شوند. تمام افرادی که به نوعی درگیر این امرند، باید با مشاوره آشنا باشند. امروزه سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره کشور می‌تواند، یک بازوی اجرایی و علمی قوی برای وزارت آموزش و پرورش باشد. بنابراین، باید کمک بگیرند و با یکدیگر همکاری کنند.

شاید احساس نیاز نمی‌کنند یا دست‌اندرکاران امر، کسانی نیستند که با دغدغه‌های موجود آشنا باشند. در خود نظام آیا بحثی در این خصوص مطرح نیست؟ در کشورهای پیشرفته

دنیا می‌بینیم که مشاوران با مجوز به مدرسه می‌روند و تخصص ویژه‌ای در این امر دارند. در واقع، مشاور آموزشگاهی و مدرسه‌ای هستند ولی الان سازمان نظام با توجه به اینکه کاملاً تثبیت شده و چند سالی از تأسیس آن می‌گذرد، آیا صحبتی از این مسئله به میان نیاورده است؟

– اظهار نظر سازمان نظام در این است که با مسئولان تراز اول بنشینند و صحبت کند. ما

جلسه‌ای در خدمت وزیر محترم آموزش و پرورش، و آقای دکتر افروز رئیس سازمان و چند تن از استادان این حوزه داشتیم که در مورد این مسئله مفصل صحبت شد و قرار شد پیگیری‌هایی به دستور آقای وزیر صورت گیرد اما همین امروز صبح که در سازمان بودم، پنج مورد مجوز کار مشاوره تحصیلی و مشاوره مدرسه، به مشاوران فوق‌لیسانسی که کارمند رسمی آموزش و پرورش هستند دادیم. حتی وقتی این افراد می‌آیند، کمترین زمان را برای مصاحبه تعیین می‌کنیم. یعنی خیال ما راحت است؛ چون این افراد مشاور وزارت آموزش و پرورش‌اند و کارشناس ارشد نیز هستند. خود من نیز به همکارانم گفتم که با یکی دو سؤال بحث را تمام کنیم؛ چرا که نیازی نیست و اینها آدم‌های شناخته شده و معتبری هستند که در آموزش و پرورش کار می‌کنند. نگاه ما واقعاً این‌گونه است. آن همه فارغ‌التحصیلانی که ما قبلاً در دانشگاه تربیت معلم داشتیم و نیروهای بسیار برجسته‌ای هستند، باید حداقل لیسانس‌های مشاوره، زیر نظر این افراد کار کنند؛ یعنی بدون اینها کاری انجام ندهند. الان فقط فوق‌لیسانس‌ها اجازه کار دارند. هر چند مدرسه‌ای زیر نظر یک یا دو مشاور فوق‌لیسانس کار کند. آموزش و پرورش مانند خیلی جاهای دیگر اعلام نیاز کند. ما اعلام آمادگی کرده‌ایم که اگر نیازهایی در این حوزه دارید، رفع می‌کنیم. آنچه در حال حاضر مورد نیاز است، تعامل میان آموزش و پرورش و سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره کشور است که باید جنبه عملیاتی و رفتاری پیدا کند. دیگر از حرف و

مشاوره هنر است؛ چرا که به

دنبال ایجاد رابطه انسانی با آدم‌هاست. فن است برای اینکه مجموعه‌ای از تکنیک‌هاست و باید فرا گرفته شود و به آن عمل شود و علم است به‌خاطر اینکه تئوری و مبانی نظری دارد. هر کسی که در هر رشته‌ای درس خوانده باشد، نمی‌تواند به امر مشاوره بپردازد

به اعتقاد من وضع مشاوره فعلاً در آموزش و پرورش نگران‌کننده است و باید تحولی در ارتباط با مشاوره صورت بگیرد



نیاز واقعاً گذشته است. باید نشست‌های مشترک داشته باشیم و برنامه‌ریزی کنیم. ما در سطوح مختلف این آمادگی را داریم که به آموزش و پرورش کمک کنیم اما واقعاً نیرویی که در رشته مرتبط تحصیل نکرده و لیسانس غیر مرتبط دارد، نمی‌تواند مشاوره کند. ضمن اینکه ما نمی‌توانیم معترض باشیم. ما تشکیلاتی هستیم که طبق قانون به ما گفته‌اند مشاوران را ارزیابی کنیم و مجوز کار به آن‌ها بدهیم. در گذشته، سازمان ملی جوانان مجوز می‌داد. الان طبق قانون سازمان ملی جوانان نمی‌تواند مجوز دهد؛ چرا که این امر فقط در حوزه اختیارات ماست. فقط بهزیستی مانده که با آن‌ها هم جلساتی داشته‌ایم. به‌زودی طبق قانون آن‌ها هم نمی‌توانند مجوز دهند و عملاً کلیه پروانه‌ها و مجوزها به انحصار سازمان نظام در خواهد آمد ولی ما در مورد وزارت آموزش و پرورش دغدغه داریم و در حال پیگیری این دغدغه هستیم که واقعا تحولی در آموزش و پرورش ایجاد شود. ما اگر در این موارد پیشگیری می‌کردیم، الان خانواده‌ها تا این حد معضلات مختلف نداشتند؛ مثلاً طلاق‌های ما بین بلافاصله تا سه سال پس از ازدواج نمی‌شد. چرا که زوجها انتخاب‌های غلطی می‌کنند و مشکلات دارند؛ یعنی، وارد چالش‌های درد و غم و غصه و معضلات و مشکلات شده‌ایم. در حالی که با کار در آموزش و پرورش و تقویت این موضوع، می‌توانیم از بسیاری مشکلات و معضلات پیشگیری کنیم.

■ یکی از حوزه‌های تخصصی شما خانواده است. در بحث خانواده با شرایط فعلی که با انجمن اولیا و مربیان نیز مرتبط هستید، چه وضعیتی دیده می‌شود؟

- من نیمی از وجود حرفه‌ای و تجارب حرفه‌ای خود را منتسب به آموزش و پرورش می‌دانم و نیمی دیگر را نیز به وزارت علوم. به همین جهت، به خودم اجازه می‌دهم که تا این حد راحت در مورد مسائلی آموزش و پرورش سخن بگویم. یکی از تجربه‌های بسیار موفق و نسبتاً طولانی من، در همکاری با سازمان اولیا و مربیان بوده است که به عنوان عضوی از اعضای طرح جامعه برای اولیا و مربیان در حدود ۱۵ تا ۲۰ سال کتاب نوشتیم و برای مشاوران دوره‌های آموزشی می‌گذاشتیم که در اکثر استان‌ها انجام شد. بنابراین،

انجا هم مشاوره را بسیار تقویت می‌کردیم که همه مشاوران خانواده کسانی باشند که واقعا از نظر اخلاقی موجه‌اند و سلامت روان دارند. از نظر علمی نیز بازآموزی و کارگاه‌هایی نیز برای آن‌ها برگزار کردیم.

■ در عرصه مشورت‌گری خانواده کارهایی انجام شده است اما مشاوران عملاً کار خاصی انجام نمی‌دهند یا در صورت انجام دادن امور، خلأهایی وجود دارد. نظر شما در این مورد چیست؟

- بازآموزی و آموزش برای مشاوران، آموزش تکنیک‌های خانواده درمانی، روش‌های خانواده درمانی، تهیه فیلم‌های متفاوت. الان یکی از کارهای اساسی که آموزش و پرورش می‌تواند با خیل عظیم مشاوران انجام دهد، تهیه فیلم‌هایی است که مشاوران در جریان آموزش، این

فیلم‌ها را ببینند و یاد بگیرند.

بسیاری از مشاوران ما نمی‌توانند صاحب‌های علمی انجام دهند و نمی‌دانند که با یک مسئله چگونه مواجه شوند. باید اذعان کنم که خیلی از آن‌ها به دلیل کم‌سواد، عملاً مشاورانشان به پند و اندرز تقلیل یافته است که همه مردم ایران از نظر این پند و اندرز، خیلی غنی هستند. خود مشاورها اول در مورد روش‌های خانواده درمانی، باید آموزش ببینند. بعد از جلسات مشاوره فیلم تهیه شود، یعنی به عنوان مشاور، با یک خانواده کار کنید و فیلم آن را بربرید به مشاوران خودتان نشان دهید تا آموزش‌های لازم را دریافت کنند.

بعد هم مراکز بزرگی توسط آموزش و پرورش دایر شود که متخصصان تراز اول یا مشاوران موفق، که در آموزش و پرورش کم هم نیستند، تشریف بیاورند و با چند مراجع کار کنند تا تعداد بیش‌تری از مراجعان مشاهده کنند و از این طریق آموزش‌های لازم را ببینند. ■

در مرحله اول، باید مسئولان

آموزش و پرورش، به این باور برسند که مشاوره یک علم، فن و هنر است. تلفیق و ترکیبی از اینهاست که هر کدام پیچیدگی خاص خود را دارد. بنابراین، تمام کسانی که به نوعی دست‌اندرکارند یا می‌خواهند با موضوع مشاوره مرتبط شوند، باید این آگاهی و دانش را داشته باشند